

پیاده روی بنام احمدشاه مسعود در شانزه لیزه

وب سایت BBC فارسی امروز 27 ام مارچ 2021 گزارش داد که ان ایدلگوشاروال پاریس در تویتر خود اطلاع داده که ما امروز پیاده روی را در پارک شانزه لیزه "به افتخار نام احمدشاه مسعود افتتاح کردیم." اینکار بر روی احساسات بسیاری از ما افغانستانی ها تاثیر میگذارد. مینهرستان و انقلابیون کمونیست افغانستان با تعجب به آن نگاه میکنند "رایگان نویسان" و قوم گرایان ملیت تاجیک هیاهو بر پا میکنند.

هر انسان که در جامعه طبقاتی زندگی می کند بردیدگاه و اعتقاداتش مهر طبقات کوبیده شده است. بدیهیست که عمل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی او از بینش و دیدگاه طبقاتی اش منشامیگیرد. یک بینش یا به حال اکثریت جامعه "خوب" است یا "بد"، یا در جهت آزادی ذهن و عمل انسان حرکت میکنند یا بنام دین و مذهب و یار سوم و عنعنات در جهت مخالف آن. به این لحاظ این بینش و افکار انسانهاست که آنها را همسوبا ترقی و تکامل و یا مخالف آن میسازد. قوم و قبیلله او یار رنگ پوست و زبان، و غیره. بینش احمد شاه مسعود در جهت ترقی و تکامل ذهن و عمل انسان و یا بهتر بگوئیم آزادی و استقلال ملی مردم افغانستان سیر نمیگردد. او برای حاکمیت معیارها و شعایر دینی بر جامعه می جنگید. و این بابینش داعش، بوکوحرام، الشباب و القاعده از یک منبع و یک فلسفه منشامیگیرد. به این دلیل او در تحلیل نهایی با یک داعشی یایک الشبابی یا بوکوحرامی فرقی بزرگی نداشت و مانند آنها ضد رفاه خلق و عدالت اجتماعی بود. به همین لحاظ بینش او به واسطه اشغالگران ناتو بر خلق افغانستان تحمیل گردید. قانون اساسی افغانستان و خصلت دولت کنونی تبلور ماهیت و مضمون این بینش است. فساد، بی امنیتی، دزدی، فقر، بیکاری، سطح نازل تعلیم و تربیه، ستم بر زن، قومگرایی، ندیم سازی، ستمگری ملی و.. غیره که از جمله کرکتر مشخصه دولت کنونی میباشد. از این بینش منشامیگیردنه از انسانهای که آنرا عملی میسازند. مضحک اینست که امپریالیزم فرانسه سیاستی را که از متن این ایدئولوژی برخاسته در مالی، نایجیریا، سومالی، سوریه، مصر و عراق با آتش و خون و مرگ و ویرانی استقبال میکند ولی احمدشاه مسعود را "قهرمان" میسازد!

بینش ها محصول رشد جامعه و دستاوردهای مدارج ترقی و پیشرفت بشر در ساحات مختلف حیات اند. جوامعی که در آنها بینشهای اندک پیشرفته تر حاکم اند با کشتار و قتلعام مردم زحمتکش و بی دفاع ملکی هوای قدرت سیاسی رانمی کنند. اما احمدشاه مسعود بعد از آنکه گلبدین و مزارعی نیز سهمی از امپراطوری جمعیت اسلامی را طلبگار شدند، غرب کابل را به آتش کشید و از خون جوانی و کارگرجوی خون جاری ساخت. گورهای دسته جمعی از جنازه مردمی ساخت که برای شان نه امپراطوری برهان

الدین رفاه و آرامش به‌مراه داشت و نه چوکی طلبی عبدالعلی مزاری. مسخره نفرت آور اینست که کسانی احمد شاه مسعود را قهرمان می‌سازند که در همه جاداد از مخالفت با قتلعام مردم بی‌دفاع ملکی می‌زنند!

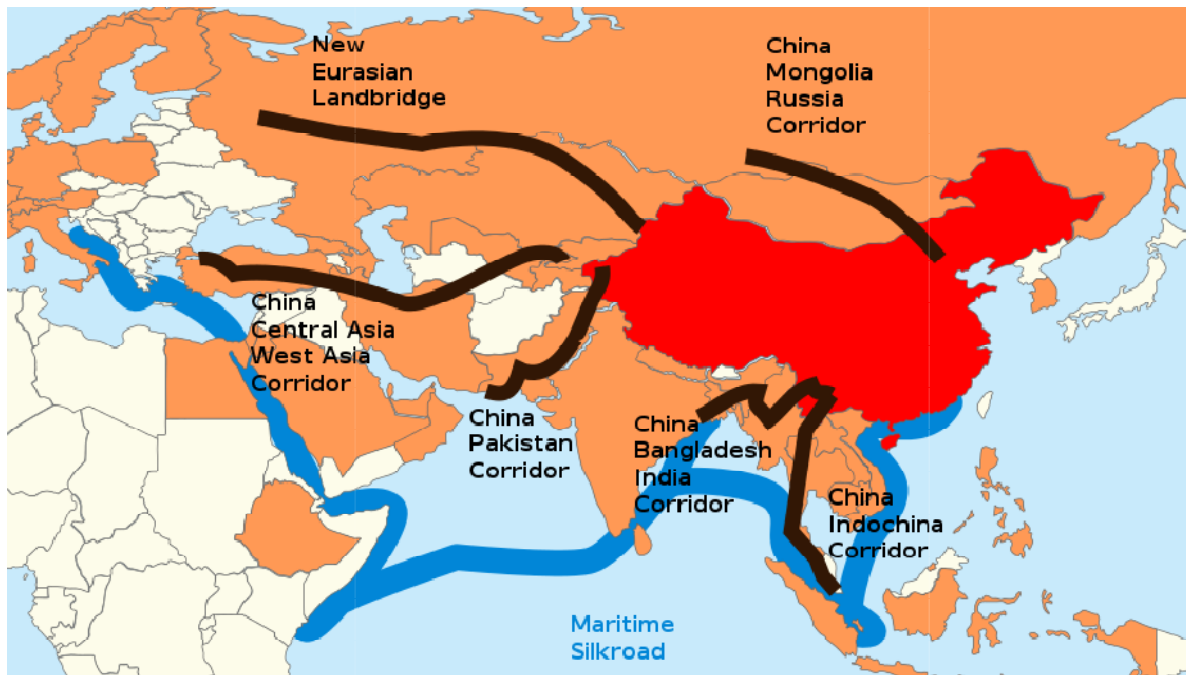
بینش‌های معاصربه استقلال سرزمین، رفاه مردم، تساوی انسان و... غیره بمثابة مسایل جدی که ارزش مبارزه را دارندی نگردد. این‌ها چیزهایی اند که در بینش اجزاب اسلامی جایی ندارند. گل‌بدین صنف اول فاکولته انجینیری یعنی 19 ساله بود که سیدال سخندان را بقتل رساند. تازه از جانب پاکستان یک لب‌خند دریافت کرده بود که علی احمد خرم را ترور کرد. او در سال 1357 به قریه "تنگ عالم" در کنر وارد شد و مردم بی‌دفاع آنرا زیر ساطور قصابان "خلق" و پرچم انداخت. او در زمان اشغال افغانستان بارزترین خدمت‌گذار امپریالیزم امریکا، و ارتجاع عرب و پاکستان و بزرگترین قاتل روشنفکران دموکرات، آزادیخواه و انقلابی بود. اما مانیکه خواهان پادشاهی شد برهان الدین اورا "کافر"، "کمونیست"، و "علیه‌العنه" اعلام کرده قاتل، نه میهن‌فروش، نه مزدور و نه دشمن انسان و انسانیت و نه خاین بی‌نظیر تاریخ افغانستان؛ زیرا خود برهان الدین ربانی و دستیارش احمدشاه مسعود نیز از این صفات برخوردارند. برای تمام آنها باور نداشتن به افسانه‌های صحرانشینی دشنام است نه میهن‌فروش و قاتل بودن، نه دشمن مردم و مزدور اجانب بودن. و بی‌جهت نیست که امپریالیستها "قهرمان ملی افغانستان" را همیشه از بین این نوع افراد انتخاب می‌کنند.

در بینش اجزاب و سازمان‌های اسلامی زن نصف مرد است. مرد حق دارد چهار زن را در اختیار خویش داشته باشد، مرد حق دارد با دختر 9 ساله ازدواج و با او به بستر برود، فرانسه و تمام امپریالیست‌های غربی که خود را حامی برابری زن و مرد و جهان "متمدن" مینامند کسی را قهرمان می‌سازند که در اعتقاداتش برابری زن و مرد وجود ندارد و همبستر شدن با یک طفل 9 ساله برایش جنایت نیست. این ننگ تمام خلق شرافتمند و سلحشور افغانستان است که این گونه آدم‌نماها هم از افغانستان هستند چه رسد به اینکه "قهرمان ملی ما باشند!"

در جهان متمدن که دوران بربریت را پشت سر گذرانیده اند دختر 9 ساله طفل حساب می‌شود و همبستری با او جنایت است. این جنایت تحت قانون "pedofilie" یا مقاربت جنسی با اطفال مجازات می‌گردد. فرانسه که سنگ "مهد تمدن"، پرورشگاه انسانیت "وفلان و وفلان را بسینه می‌زند پیاده روی را بنام کسی مسمی می‌کند که این جنایت در نظرش قابل قبول می‌باشد. آیا این‌ها با "قهرمان ساختن" اینگونه افراد با این بینش خود را مسخره نمی‌کنند؟

احمدشاه مسعود در ماه سپتامبر سال 2001 کشته شد و امروز از آن تاریخ حدودا 20 سال می‌گذرد. چرا اکنون فرانسه به یاد او افتاده است؟ پاسخ به این پرسش را باید در منافع اقتصادی - سیاسی جهانی امپریالیزم فرانسه و اتحادیه اروپا جستجو کرد. این درست است که تمام اجزاب اسلامی تا امروز به امپریالیست‌ها وفادار باقی مانده اند و اینهم درست است که بدون آنها غرب به آن آسانی برنده جنگ سرد نمی‌شد. جای دارد که آنها از زنده و مرده سران اجزاب اسلامی سپاسگذار باشند. اما امپریالیزم تا آن زمان از خدمت‌گذارانش سپاسگذاری نمی‌کنند که آنها بفرحشان کار کنند. ما دیدیم که آنها چگونه پاسبانان منافع و شکاریان تیزپاترشان از احمدشاه مسعود مانند شاه ایران، موبوتو، سوهارتو، مارکوس، صدام حسین، حسنی مبارک و امثالهم را بعد از آنکه از سودرسانی افتادند دستمال کاغذی کثیف در سبده اشغال انداختند. قدردانی از احمد شاه مسعود در وفاداری اش به امپریالیزم نیست و این "افتخار" را باید در واقعیت‌های سیاسی و مسایل استراتژیکی جهانی از یکسو و نقش ملیت تاجیک در تباری و تضاد مرتجعین

افغانستان درگیرودار صلح طالبان با امپریالیست های ناتو و امریکا از سوی دیگر مطالعه نمود. مهمترین مسئله استراتژیک جهانی پروژه چینی "راه ابریشم" چین است که بر زمینه تضاد داخل بلوک



امپریالیستی مطرح می باشد. فرانسه همان روزگاره "پیاده روشنانه لیزه" را بر سر احمدشاه مسعود گذاشت که چین و ایران معاهده استراتژیک 25 ساله را امضا کردند. و چند روز بعد کنفرانس "قلب آسیا" در تاجکستان منعقد می گردید. از جانبی هم امپریالیزم امریکادراستانبول در تلاش تحمیل سازش بر مرتجعین افغانستان بود.

اگر بر روی این واقعیت ها مکتب کنیم می بینیم که احمدشاه مسعود در این میان یک کرم زمینی است که ماهیگیران امپریالیست در نظر دارند با او بشکار بروند.

رژیم حاکم بر چین در نظر دارنظم اقتصادی کنونی جهان را حداقل در آسیا تغییر دهد. و امپریالیست های غربی که این اقدام را خطری برای سلطه اقتصادی- سیاسی جهانی شان میدانند، از نیت چین بسیار ناراضی هستند. امپریالیزم امریکاتاکنون بکمک جنبش های اسلامی و تحریم توانسته باچین مقابله کند. اما امپریالیستهای اروپائی قادر نیستند راه مخالفت مستقیم را اختیار کنند. شبکه G5 در اروپا نشان داد که اروپا بیچاره است و چین میتواند ارزان، مطمئن و ساده برنظام حمل و نقل داده های الکترونیکی اروپا دست یابد. از جانب دیگر کالای ارزان چینی با کیفیت نازل و قیمت نازلتر از آن بر اجناس قیمتی و با کیفیت غرب در بسازمینه هارسم "ارزش استفاده و ارزش مصرف" را تغییر داده است.

اما اینها مانند پروژه "راه ابریشم" چهره اقتصادی - سیاسی جهان را تغییر نمیدهند. امپریالیزم چین آهسته و بیصدا از همان سالهای 2000 نقشه راه ابریشم را طرح کردند تا با متصل ساختن خاور دور، جنوب و جنوب-شرق آسیا با اروپا از طریق خشکه و دریا سیمای ترانسپورت و لوژستیک گیتی را تغییر بدهند. طرح اولی چینی هاتونل زدن کوه های تیانشان و وصل کردن چین از طریق قرغیزستان، تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان، ایران سوریه، ترکیه و اروپا بود. ایده "کمپته شانگهای" نیز با چشم انداز به همین استراتژی جهانی بوجود آمد. اما امپریالیستهای غربی فی الفور افغانستان را اشغال

کردند و جنبش اسلامی ایغورها را سازمان دادند، فرودگاه مناس را در قرغیزستان بیهانه مبارزه با تروریسم بکرایه گرفتند و چند بار کوشیدند در آنجا کودتا کنند و موفق نشدند.

بعد از آن طرح دوم راکه امتدادخط آهن از طریق قراقرم- پاکستان بود، پیش کشیدند ، اما امپریالیستهای غربی جنبش طالبان پاکستانی رادر مسیر این راه ایجاد کردند. ولی با آنها نتوانستند اشتباهی قیصرهای چینی رابرای قدرت، سود و ثروت فروبشانند. زیرا این تنهامسئله لوژستیک و ترانسپورت نبود ونیست بلکه اهمیت بنادرچینی مانندنینگو، چینگداو، شانگهای، کوانژو، شانگهای، کیامین وهنگ گنگ وغیره نیز مطرح است. اینها با پروژه راه ابریشم به بنادر بزرگ جهان مبدل میشوند و قیمت زمین، خانه، نرخ دیپوها، حق الزحمه خدمات، نرخ لنگر اندازی و مالیات، نرخ هتل ها، و.. غیره بصورت سر سام آوری در این شهر ها بالا میروند. زیرا تمام صادرات و واردات خاور دور و جنوبشرق آسیا از یکطرف وآسیای وسطی، غرب آسیا واروپا از طرف دیگر از طریق همین خط آهن صورت میگیرد. از طرف دیگر در محاسبات جنو-استراتژیک بنادرتحت نفوذ غرب مانند سینگاپور، کوالالمپور وغیره از مسیردادو گرفت دورمی گیرندوارزش بندری شانرا از دست میدهند. بنادر هند و مصر از اهمیت کنونی شان می افتندو در عوض بندرکراچی بیشتر از زمان دیگر وسیع و پرقیمت میشود. به این لحاظ سخن از چند هزارملیون دالر نه که از چند هزار میلیارد دالر عاید سالانه و تغییر اهمیت استراتژیک سینگاپور، مالیزیا وهنددرمیان است. و امپریالیزم چین هرگز از این عزم منصرف نمیشود. از جانب دیگرچینی ها میدانند که هم جنبش ایغورها، هم اشغال افغانستان و هم مشکلتراشی غرب درسوریه و بحیره سیاه بر خلاف خصلت طبیعی"بازدارندگی"میباشند. هر عمل میتواند با دو روش اثر گذار باشد: روش "اصراروادامه" و روش "وارد کردن فشارشدیدوخرد کننده". آب سنگ خارار با روش "اصراروادامه"می ساید وارنش سرخ ارتش فاشیزم آلمان راباروش"فشار خردکننده" در هم کوبید. غربی ها نقشه شان را در مقابل چین با هیچکدام این روش ها نمیتوانند انجام دهند. مثلاً؛ آنها نمیتوانند برای اشرف غنی یک ارتش چند میلیون نفری را سازمان داده وتمویل کنند تابا "فشارخردکننده" مخالفین غرب راکاملاسرکوب نمایند. پس روش"فشارشدید"برای اشغال افغانستان درحیطه قدرت غرب نیست. روشی دیگری که باقی میماند روش"اصراروادامه" دراز مدت است. اینهم از عهده آنها پوره نیست زیرا ساختارمالکیت خصوصی ونظام تولیدی امپریالیستی توان آنرا ندارد. چرا؟ زیرا درنظام امپریالیستی اشکال مالکیت طوری است که هرسکتور اقتصادی بدنبال سود کثی خود میباشد؛ یعنی سکتور ترانسپورت فقط برای منافع خود کار میکند و سکتور صنایع برای منافع خود وخدمات برای خود، بانک ها برای خود وشرکت های بیمه و سایرین هرکدان برای خود اند. دولت بعنوان سازمان سیادت طبقاتی موظف است که این نظام را حفظ کند ولی حق مداخله در مناسبات داخلی آنها را ندارد. طبقه ایکه از طریق انتخابات قدرت سیاسی را میگیرد و دولت را تشکیل میدهد قوانین مدیریت جامعه را اینجا وآنجا تعدیل میکند و طبق اقتضای منافعش براین یا آنکشورجهان لشکرکشی مینماید. مصارف این لشکرکشی از بودجه دولتی تمویل میشود که با اعتبار بانکی تهیه میگردد. بانک درازای هر دالری که به دولت میدهد از دولت سود می طلبد. با این وصف ، سوداشغال یکسرزمین و ادامه آن خیلی سنگین است. تازه تلفات جانی، حیثیت وآبروی نظامی مسایل دیگر میباشدند. این مسایل امکان دست یابی به اهداف استراتژیک را که اشغالگران تعقیب میکنندبا مشکلات جدی مواجه میسازند. درحالیکه امپریالیزم چین این مشکل را ندارد. برچین سرمایرداری دولتی بشکل متمرکزحاکم است. این سرمایرداری از طریق حزب خویش که نامش حزب کمونیست است نبض کامل و تمام حیات اقتصادی وسیاسی چین را کنترل و مراقبت میکند. دولت وحزب از طریق پلان پنج ساله

واقتصاد رهبری شده تمام تولیدات ملی خالص و ناخالص، دوران پول را تحت کنترل دارد و میتواند بطور خیلی ساده قیمت ارز خویش را طوری عیار سازد که از تورم و رکود مصئون باشد. ازجائیکه بانک ها مثل نظام امپریالیستی غربی کار نمیکند، امپریالیزم چین به سگان وحشی افریقائی میماند که قدرت دویدن هشت ساعت مسلسل را دارند و نفس کم نمی آورند. حالانکه امپریالیزم غرب مثل ببر یا شیر پنجاهای قوی و نیرومند دارد ولی فقط میتواند چند دقیقه سریع حرکت کند و سپس بدلیل ترشح و ته نشین شدن لکتیک اسید در عضله هایش از دویدن باز میماند. و همانطوریکه هر خیزیک ببر در عضله هایش اسید تولید میکند، هردالری را که از بانک میگیرند با گذشت هر روز سود میدهند. انارشی تولیدی با رقابت سکتورهای مختلف مالی، صنعتی، بازرگانی و خدماتی هر کدام برای بلعیدن و از میدان خارج ساختن دیگری دینامیزم نیرومندی است که در پهلوی نرخ سود بانک اشغالگران غرب را به عقب نشینی وامیدارد. رونالد ریگان برای تخفیف این فشار در تمویل "کنتراس ها" برای مقابله با "سازندینست ها" استراتیژی "تمویل جنگ از طریق استفاده از امکانات کشور مورد نظر" را مطرح ساخت. او آقای نیگروپونته سفیر ایالات متحده امریکا در تگوسی گلیا (پایتخت هندوراس) را موظف ساخت تا کنتراس ها را از طریق تولید کوکائین و فروش آن به جوانان سیاه پوست در ایالات متحده امریکا تمویل کند. نیگروپونته، ولفوویتس، کاندولیزاریس و زلمی خلیل زاد عاملان مرکزی این "استراتیژی" بودند و هستند، این استراتیژی در عراق از طریق فروش نفت و در افغانستان از راه تولید تریاک و هیروئین عملی میشود. همین حالا ایالات متحده امریکا مخارج اشغال نظامی بخشی از خاک سوریه را از طریق فروش غیرقانونی نفت سوریه تمویل میکند. با تمام اینها باز هم توان بکارگرفتن" اصرار و ادامه" را ندارد.

به اینصورت امپریالیست های غربی به ضعف نظام شان آگاهی دارند ولی با آنهم به راحتی تن به قبول فرجام محتوم شان نمیدهند. دورویی و هیپوکراسی ارزان مانند بلند کردن احمد شاه مسعود هم آنها را زیاد کمک نمیکند. کیست که نمیداند این همان امپریالیزم فرانسه است که جهت سرپا نگه داشتن بازار سهام هرگاهی کاریکاتوری از محمد پیغمبر اسلام را با زنهایش منتشر میسازد و صدها هزار مسلمان جهان را به آه و افغان و امیدارد، ده ها تن زده و زخمی میشوند تا اینها فرانسوی ها را بر محور دفاع از آزادی بیان و اعتقاد به اطراف دولت بسیج کنند. وقتی پای سود در میان است برای امپریالیزم فرانسه حتی پیامبر اسلام اهمیتی ندارد چه رسد به احمد شاه مسعود. امپریالیزم فرانسه در کمپ کلی معروف به کمپ جنگل ده ها و حتی صدها افغانستانی پناهجورا به آتش سوزاند و حتی زخم های آنها را پانسمان نکرد. امپریالیزم فرانسه همین حالا صدها و هزارها افغانستانی را در کمپ های پناهندگان (و اگر از زیر پرل هابه کمپ برده باشند) در حالت نیمه بیماری روانی نگه داشته و نه آنها را بر میگردداند و نه به آنها پناهندگی میدهد. اما با دورویی مسعود را قهرمان میسازد.

آنچه امپریالیزم فرانسه بطور خاص و دیگر اعضای گله درنده های غرب بصورت عام فکرش را نکرده اند اینست که احمد شاه مسعود محبوب همه افغانستانی ها نیست. او حتی محبوب همه احاد ملیت تاجیک نیست. حتی کارگران، دهقانان و زحمتکشان ملیت تاجک در همان پنجشیر به او اهمیت خاصی قایل نیستند. تاجیک ها در افغانستان ملیت بزرگی است و مرکز ثقل فرهنگی فارسی زبانان کشور ما را تشکیل میدهند. این ملیت نامداران بزرگ تاریخ همچون ابومسلم خراسانی و میهنپرستانی مانند عبدالمجید کلکانی، مولانا بحرالدین باعث و هزاران فرد مترقی، پیشرو و حتی کمونیست های نامداری مانند رفیق زنده یاد الله دادخروش و روشنفکران و شاعران چپ انقلابی مانند داوود سردار در دامنش

پرورانیده است. عبور از روی این صخره های سربه آسمان تاریخ اینسرزمین ونادیده گرفتن سطح مدنیّت و فرهنگی این ملیّت از یکطرف و عشق آتشین این آنها به آزادی و نفرت بیکران شان از عقبگرائی و ظلّمت پروری و خرافات که مسعود و جمعیت اسلامی از آن نمایندگی میکنند، تلاش امپریالیزم فرانسه رابه یک توطئه ارزان و نافرجام مبدل میسازد.

اینها هرسنگی را که برمیدارند بر روی پای خود شان می افتند. شخصیت ساختن احمدشاه مسعود خانه بر روی یخ ساختن است. زیرا آنها با این کارشان خط درشت و فاصل بزرگی را بین افراد از کاروان افتاده و راکد که از دریچه قومگرائی به دنیا مینگرند و افرادی که به افغانستان و دنیا از دیدگاه میهنپرستی و اتحاد خلق های ملیّت های تاجیک، پشتون، هزاره، ازبک و ترکمن نگاه میکنند، می کشد. ذهن جماعت اولی ممکنست انکشاف یابد و به جماعت دومی بپیوندند ولی جمع دومی هرگز بعقب نمی روند. به این لحاظ احمد شاه مسعود و حامیان اروپائی اش باز هم بیرون دروازه باقی میمانند و جز زهر خند دردناک تاریخ چیز دیگری را کمائی نمیکنند.

مأویست های افغانستان

30 مارچ 2021

آدرس مکاتبه با ما

P.O. Box 1
Station H
Montreal Quebec
H3G 2K5
CANADA